# هنر؛ زیرساختِ امید

فصلنامه تاق هنر
بهار ۱۴۰۵

مریم اسفندیاری

**در منطقه‌ای که سیاست مدام مرز می‌سازد، هنر هنوز یکی از معدود میدان‌هایی‌ست که امکان دیدنِ دیگری را زنده نگه می‌دارد.**

در جغرافیایی که تیترهای بحران، تحریم، بی‌ثباتی و سیاست‌های دفاعی بصورت روزمره در تکرار و اصرار است، سخن گفتن از هنر شاید در نگاه نخست نوعی تجمل به نظر برسد؛ اما حقیقت آن است که هنر، درست در همین زمانه‌های دشوار، به یکی از ضروری‌ترین زیرساخت های حیات انسانی تبدیل می‌شود تا رویا را ترسیم و خلق کند.

سیاست، در خاورمیانه و بسیاری از نقاط جهان، اغلب مشغول ترسیم مرزهاست؛ مرز میان کشورها، زبان‌ها، ایدئولوژی‌ها، قومیت‌ها و حتی انسان‌ها. اما هنر، از معدود قلمروهایی است که امکان گفت‌وگو را زنده نگه می‌دارد. هنر می‌تواند انسان‌ها را پیش از آنکه «دیگری» باشند، به عنوان «انسان» به یکدیگر نزدیک کند.

امروز بیش از هر زمان دیگری نیاز داریم هنر را نه صرفاً به‌عنوان یک کالای فرهنگی، بلکه به‌عنوان زیرساخت امید، بازسازی روان جمعی و توسعه انسانی ببینیم. یک نمایشگاه، یک قطعه موسیقی، یک فیلم یا حتی یک شیء هنری کوچک، گاهی توان آن را دارد که حافظه‌ای مشترک، احساسی از تعلق، یا امکانی برای ادامه دادن خلق کند.

هنر می‌تواند زبان آینده باشد؛ زبانی فراتر از سیاست‌های کوتاه‌مدت و مرزبندی‌های فرساینده. ما به نهادهای فرهنگی، هنرمندان، کیوریتورها و سرمایه‌گذاران فرهنگی نیاز داریم تا در کنار ساختن اقتصاد هنر، بر ساختن امید نیز تمرکز کنند.
هنر، تقلای انسان برای آرمان است. (آندری تارکوفسکی) و شاید امروز، مهم‌ترین وظیفه هنر این باشد که یادآوری کند هنوز می‌توان جهان را دوباره تصور کرد؛ انسانی‌تر، آرام‌تر و قابل زیستن‌تر.